

شب شعر ژاله اصفهانی در کانون ایران



ژاله اصفهانی (سلطانی) شاعر روزگار ما که بیش از پنجاه سال است در پهنه شعر و ادب فارسی حضوری پویا و فعال دارد جمعه شب گذشته در گردهمایی گسترده‌ای که از سوی کانون ایران در سالن کتابخانه مرکزی شهرداری کنزینگتون با حضور جمع کثیری از ادب دوستان ترتیب یافته بود ابتدا به سخنرانی و سپس به شعر خوانی پرداخت.

در ابتدای جلسه دکتر رضا قاسمی دبیر کانون ایران به شرح زندگی نامه ژاله و کارنامه تلاش‌های ادبی او پرداخت و وی را شاعری آزاده و وارسته که آثارش در عین روانی و بی پیرایگی سرشار از مفاهیم عمیق انسانی است خواند و به نقل از نادر نادرپور شاعر نام آور معاصر گفت: «من ژاله را به سبب غنای احساس و صمیمیت گفتار یکی از منادیان روح زن در اقلیم سخن معاصر فارسی می شناسم.»

ژاله اصفهانی که نیمی از عمر خود را در غربت و هجرت گذرانده و در تمامی سروده‌هایش کم و بیش احساس تلخ و غم انگیز خود را از این دوری و مهبجوری ناخواسته از وطن، منعکس نموده است طی سخنانش گرمی ضمن توضیح درباره جوهر و طبیعت شعر و نقل قول بزرگان علم و ادب در این مورد، به نقش شاعران، منتقدان و روزنامه نگاران پرداخت و گفت:

«آنچه در وهله اول فکر ما شاعران معاصر را به خود مشغول داشته این است که چه شعری بگوییم تا جهانی شود! مگر حافظ برای جهانی شدن شعر می سرود؟ شعر گفتن دشوار نیست اما شاعر اصیل کسی است که صدای او در میان همه صداها و سروده‌های دیگر شناخته شود و برای این منظور شاعر امروز باید همانند شاعران کلاسیک ما با دانش همه جانبه دنیای معاصر خود آشنا باشد و بدون هیچ توقع پاداش‌های مادی و مقامی اشیانه رنگین شعر خود را

منقلب امروز ما تشنه آن است، به شاعران یاری برسانند ولی نقدهای امروزی بیشتر پیرامون شکل شعر است و به محتوا کمتر توجه دارد.»

وی در خاتمه سخنانش تاکید کرد که: «شعر یک کار جدی اجتماعی است. تا وقتی مایه شعر در ذهن شاعر می جوشد متعلق به خود اوست ولی وقتی که زاده شد و روی کاغذ آمد و به چاپ رسید به یک فرآورده فرهنگی و یک پدیده هنری - اجتماعی تبدیل می شود و متعلق به جامعه است. شاعر تمهیدی فراتر از رنگ های گروهی - سیاسی زودگذر و محدود دارد و شعر مانند هر هنر دیگری حقیقتی جاودانی است و هنرمند یک شاهد حساس و دل نگران دنیاست.»

یکی از شعرهایی که آن شب ژاله اصفهانی خواند «پرنده مهاجر» نام داشت که در چند دهه پیش سروده شده ولی مصداق روزگار کنونی ماست:

ژاله اصفهانی

بسازد. او افزود: «ناسامانی، شتابزدگی، واقعیت گریزی و به اعماق تاریخ درون خویش فرو رفتن و از درد نومیلدی شخصی خود نالیدن گریبانگیر خود من و بسیاری از هم قلمان من است و متأسفانه بعضی نشریات ما نیز به چاپ و پخش این گونه شعرها کمک می کنند، باین حال من با آن‌ها که می گویند شعر کنونی فارسی دوران فترت و بحران را می گذراند موافق نیستم زیرا هر شاخه این درخت کهن پراز جوانه های نو است که به ژاله و شعر او تازگی و طراوت می بخشند.» و افزود:

«ما وارث یکی از غنی ترین تاریخ های شعر جهانی و ارادت گوته شاعر بزرگ آلمانی به شاعران کلاسیک ما گواه بر این مدعاست.»

ژاله در مورد نقش ناقدان ادبی گفت: «ناقدان می توانند با نیروی اندیشه سازنده و نقد آگاهانه و راستین، که شعر

پرنده گان مهاجر

و یا درون شما را شراره‌ای می سوخت که بود تشنه خورشید، جان روشنستان؟

*

پرنده گان مهاجر، دلم به تشویش است، که عمر این سفر دورتان دراز شود.

به باغ باد بهار آید و بدون شما شکوفه های درختان سیب باز شود.

*

تلاش دائم پرشور می دهد امکان، که باز بوسه شادی بر اشیانه زیند.

میان نغمه مستانه پرستوها، شما هم از ته دل بانگ شادمانه زیند،

*

به دوش روح چه سنگینی دل آزاری است خیال آن که رهی نیست در پس بن بست

برای مردم رهرو، در این جهان فراخ هزار راه رهایی و روشنایی هست.

پرنده گان مهاجر، در این غروب خموش، که ابر تیره تن انداخته به قله کوه، شما شتاب زده راهی کجا هستید؟ کشیده پر به افق تک تک و گروه گروه.

*

چه شد که روی نمودید بر دیار دگر؛ چه شد که از چمن آشنا سیر کردید؛ مگر چه درد و شکنجی در اشیان دیدید، که عزم دشت و دمن های دور تر کردید؟

*

در این سفر که خطر داشت بی شمار، آیا ز کاروان شما هیچ کس شهید شده است؛ در این سفر که شما را امید بدرقه کرد، دلی ز رنج ره دور ناامید شده است؟

*

چرا به سردی دی ترک اشیان کردید؟ برای لذت کوتاه گرمی تنتان؟